

ارزیابی استراتژی نفتی ایران

به همین منظور با استناد به پیشگفتار کتاب «نفت و توسعه» که اخیراً وزارت نفت اقدام به چاپ آن نموده است، مطالبی را عنوان می‌کنیم؛
در این پیشگفتار چنین آمده است:

«با آغاز به کار دولت در اواسط سال ۱۳۷۶، اتخاذ استراتژی مناسب برای توسعه صنعت نفت ایران در پرتو ساختاری روز آمد، در سر لوحه برنامه های وزارت نفت قرار گرفت. در این نوشتار به برخی تحولات که در پرتو الزامات ملی و بین المللی در زمینه سرمایه‌گذاری، اصلاح ساختار، بهینه سازی مصرف و بهره‌وری صنعت نفت صورت پذیرفته است اشاره می‌شود تا تصویری روشن از شرایط حال و آینده به دست آید. خوشبختانه سیاست‌های کلی نظام در بخش‌های مختلف صنعت نفت در اواخر سال ۱۳۷۹ توسط مقام معظم رهبری ابلاغ شد که بی تردید نقشی تعیین کننده راه گشا در آینده این صنعت خواهد داشت. لازم به یادآوری است که این سیاست‌ها در سال ۱۳۷۷ در اجرای بندیک اصل «۱۱۰» قانون اساسی به تصویب مجمع محترم تشخیص مصلحت نظام رسیده بود.»

الزامات ملی و بین المللی

چشم انداز آینده اقتصاد جهانی، نشانگر افزایش قابل توجه تقاضای انرژی و نقش مسلط نفت و گاز در مجموعه آن است. پیش بینی‌های به عمل آمده؛ نشان می‌دهد که تقاضای نفت طی ۲۰ سال آینده، بیش از دوبرابر ۲۰ سال گذشته افزایش پیدا خواهد کرد و گاز طبیعی به عنوان سوخت منتخب قرن حاضر، از بیشترین رشد در مجموعه اقلام سبد انرژی برخوردار خواهد شد.

طی ۲۰ سال آینده، در زمینه عرضه، حدود ۵۸ درصد از افزایش تقاضای جهانی نفت را کشورهای حوزه خلیج فارس تامین خواهند کرد. این در حالیست که در طول ۲۰ سال گذشته، این کشورها، تنها پاسخگوی کمتر از ۱۷ درصد افزایش تقاضا بوده‌اند. (چهار برابر شدن عرضه نفت اوپک در ۲۰ سال آینده)

افزایش قابل توجه تقاضای جهانی برای انرژی و عهده‌داری تامین آن از سوی چند کشور محدود در حوزه خلیج فارس، اهمیت وجود ثبات در بازار نفت و امنیت عرضه را گوشزد می‌نماید. ضرورت‌های ناشی از برقراری این ثبات و امنیت، در کنار نقش تعیین کننده کشورهای حوزه خلیج فارس در تامین نفت مورد نیاز جهان، اهداف تولید و به ویژه صادرات نفت خام در این

اشاره: در رابطه با طراحی استراتژی نفتی، سئوالاتی مطرح است که امیدواریم با پاسخ مستدل مسئولان و صاحب‌نظران، آگاهی استراتژیک و صنعتی شهروندان ما در مورد نفت بیش از پیش گردد.

در گذشته، شرایطی حاکم بود که استقراض بهترین راه کار تلقی می‌شد و مخالفین آن به اشکال مختلف محکوم می‌شدند. اکنون همان طراحان استقراض، بدون نقد گذشته، به سرمایه‌گذاری خارجی و... رسیده‌اند. بنابراین اگر کارشناسی همه جانبه‌ای نشود امکان دارد این قضیه هم به سر نوشت استقراض دچار گردد. لذا آرزو داریم که این ارزیابی که در قالب سئوالاتی چند مطرح شده، دلسوزانه و غیر جناحی تلقی شود.

x x x x

به نظر می‌رسد طراحی استراتژی نفتی ایران، عمدتاً با توجه به سه محور زیر انجام شده است:

الف - لزوم سرمایه‌گذاری خارجی بخصوص در بخش نفت به دلیل عمده‌بیکاری فزاینده و فلج کننده

ب - مربوط کردن امنیت مملکت به سهمیه نفت صادراتی مادر اوپک.
ج - حفظ امنیت عرضه نفت در خلیج فارس برای پاسخگویی به تقاضای فزاینده نفت جهان.

در شماره ۷ چشم انداز ایران، تحت عنوان «با سرمایه‌گذاری خارجی به گجا می‌رویم؟» مطالب مختصری به عرض خوانندگان گرامی رسید.

در شماره ۸ چشم انداز ایران نیز تحت عنوان «نفت و امنیت» نشان دادیم که امنیت را نباید به درآمد نفت مشروط کرد چراکه اگر احتمالاً تهدیدی از جانب عربستان و عراق برای ما وجود داشته باشد، تهدید جدی تری از جانب آمریکا در خلیج فارس و دریای خزر متوجه ماست و اگر تمامی درآمد نفت را صرف خرید اسلحه کنیم به گواهی کارشناسان نظامی قادر نخواهیم بود به پای تکنولوژی و برتری نظامی ارتش آمریکا برسیم.

در همان مقاله استدلال شد که تاکنون امنیت ما عمدتاً از طریق شهادت طلبی و جان بر کفی - مشارکت مردم - وسلاحهای بازدارنده تامین شده است.

آنچه در زیر می‌آید ارزیابی استراتژی عرضه نفت و امنیت آن در خلیج فارس در بیست سال آینده می‌باشد.

کشورها را به اهدافی جهانی تبدیل می کند.

جمهوری اسلامی ایران، به عنوان دومین تولید کننده نفت در مجموعه کشورهای عضو اوپک، می بایست حدود ۱۲ درصد از کل افزایش تقاضای جهانی نفت راطی ۲۰ سال آینده تامین کند. از این رو لازم است در تنظیم سیاست های داخلی، اولویتی ویژه به توسعه سرمایه گذاری در بخش نفت داده شود.

بخش نفت علاوه بر نقشی که در ابعاد بین المللی، به لحاظ تامین انرژی مورد نیاز جهان ایفا می کند. از جایگاهی ویژه در تامین ارز مورد نیاز کشور، افزایش تولید و اشتغال و نیز تامین منابع ریالی برای دولت در جهت سرمایه گذاری و ارایه خدمات برخوردار است.»

در جایی دیگر و در مبحث «صنعت نفت، صنعت روزآمد» آمده است:

«روزآمد ساختن صنعت نفت، همه ابعاد وجودی در این صنعت را در بر می گیرد که باید چون روح واحدی در همه اجزای کالبد آن جاری شود» ...

۲- با تخلیه شتابان مخازن نفت و تخلیه مخازنی که نیمه دوم و برخی دیگر نیمه سوم عمر خود راطی می کنند. آیا الگوی مسجد سلیمان بدون نفت، به سراسر ایران تعمیم نخواهد یافت؟

۳- در صورت تحقق موارد ۱ و ۲ آیا مجبور نیستیم در زمینه های زیر دست گذاری به سوی غرب دراز کنیم و خواهان تکنولوژی پیشرفته از آنان شویم؟

- تکنولوژی تزریق نفت و گاز برای بالا بردن ضریب برداشت

- تکنولوژی پیچیده استخراج مخازن دارای نفت بسیار سنگین

- تکنولوژی پیچیده یا لایش نفت از شنهای آغشته به نفت

- تکنولوژی جایگزینی انرژی نورانی (آفتاب) به جای نفت و گاز

- تکنولوژی هسته ای (انرژی اتمی)

- تکنولوژی پیچیده ژئوترمان و همچنین استخراج انرژی از آب دریا و تبدیل آب به نیدروژن و اکسیژن و ...

طی ۲۰ سال آینده، در زمینه عرضه، حدود ۵۸ درصد از افزایش تقاضای جهانی نفت را کشورهای حوزه خلیج فارس تامین خواهند کرد. این در حالیست که در طول ۲۰ سال گذشته، این کشورها، تنها پاسخگوی کمتر از ۱۷ درصد افزایش تقاضا بوده اند.

جمهوری اسلامی ایران، به عنوان دومین تولید کننده نفت در مجموعه کشورهای عضو اوپک، می بایست حدود ۱۲ درصد از کل افزایش تقاضای جهانی نفت راطی ۲۰ سال آینده تامین کند.

ملاحظه می شود (در صورت صحت آمار داده شده در پیشگفتار فوق) جهان در بیست سال آینده بایک شتاب در تقاضای نفت مواجه است. به طوریکه طی بیست سال آینده، این تقاضا دوبرابر بیست سال گذشته خواهد شد. حال این سوال مطرح است:

آیا از نظر القبای اقتصادی واز منظر عقلانیت فطری درست است که شتاب تقاضای نفت دنیای غرب ودر راس آن آمریکا را با شتاب در عرضه نفت خام پاسخ بگوییم؟!

آیا درست است که اهداف تولید و به خصوص صادرات نفت خام ما به اهدافی جهانی تبدیل گردد؟

آیا معنای «روز آمدی صنعت نفت» در این است که از استراتژی تقاضای جهانی نفت تبعیت کنیم؟

و آیا در صورت شتاب در عرضه نفت خام با عوارض زیر مواجه خواهیم شد؟

آیا بهتر نیست به جای استراتژی «شتاب» گرفتن در عرضه نفت، استراتژی «سرعت» در عرضه را انتخاب کنیم؟ آیا از اختلاف بین شتاب و سرعت به «زمان» مناسبی دست نخواهیم یافت؟ و آیا از این طریق به مزایای زیر نمی رسیم؟

الف - حفظ وصیانت مخازن

ب - افزایش قیمت نفت

ج - امکان تأسیس شرکتهای مشاوره و شرکتهای مقاطعه کار داخلی جهت تشکیل سرمایه و بالا بردن توان مهندسی، طراحی و اجرایی

آیا در استراتژی امنیت عرضه نفت و امنیت خلیج فارس به این امر توجه شده است که «جمهوری خواهان آمریکایی ودر راس آنها پرزیدنت بوش، امنیت عرضه نفت در خلیج فارس را در راس اولویت ها ودر راس منافع حیاتی آمریکا میدانند.»^۳

و آیا این مسئله رادر محاسبات استراتژیک خود مدنظر داشته ایم که هزینه حفظ امنیت نفتی خلیج فارس با کیست؟

آیا میدانیم که اگر امنیت عرضه و ثبات نفتی در خلیج فارس در راس اولویت های برنامه ریزی ما باشد چه عوارضی به دنبال خواهد داشت؟

پیمان امنیتی با عربستان و احتمالاً سایر اعضای شورای همکاری خلیج،

۱- با توجه به رکودهایی که ذاتی نظام سودجویی و سرمایه داری غرب است، به دلیل شتاب در عرضه نفت، قیمت نفت یا ثابت خواهد ماند یا کاهش خواهد یافت که علیرغم افزایش تولید درآمدها را کاهش خواهد داد.

اگر چه گامی است مثبت در جهت تشنج زدایی، آیا قدم برداشتن در جهت ترتیبات امنیت منطقه ای و ثبات نفتی و کم رنگ شدن دموکراسی اسلامی و احتمالاً مقابله با عراق نیست؟

آیا اگر امنیت مملکت به صادرات نفت خام مشروط گردد از حفظ امنیت نفت مسئله بالاتری در ایران خواهیم داشت؟

آیا توجه کرده ایم که در این راستا، الگوی دموکراسی اسلامی که به قول مطبوعات غرب تبدیل به صدور انقلاب دوم ما با هزینه بسیار کم و راندمان بالا، گشته است، رنگ می بازد؟

آیا در این صورت ارزش های انقلاب، قانون اساسی و دستاوردهای توسعه سیاسی پس از خرداد ۷۶ را از دست نخواهیم داد؟ و آیا تدریجاً شکل حکومتی ما نیز تابع امنیت نفتی و تابع حکومت های عربستان و شیخ نشین ها نخواهد شد.

اگر امنیت نفتی اصلی ترین مسئله گردد آیا مجبور نیستیم هزینه های

های خارجی در ایران است و طبیعی است که به این ترتیب شرکت های داخلی مشاوره و مقاطعه کاری به کار گرفته نخواهند شد مگر در موارد بسیار ساده و یکنواخت.

آیا در این صورت دهه اول سال ۱۳۰۰ تکرار نخواهد شد؟ و فرصت رشد و توسعه موزون از ملت ایران گرفته نمی شود؟

در قبل از این دهه، مملکت ما از یک طبقه خرده بورژوازی صنعتی بسیار توانایی برخوردار بود. اما سیاست وقت ترجیح می داد که با دور زدن این طبقه صنعتی و با آوردن صنایع پیچیده و تکنولوژی برتر، این طبقه را خود کم بین و فلج نماید و از ساماندهی آن جلوگیری کند. برخی معتقدند که اگر خرده بورژوازی صنعتی رشد موزون و طبیعی خود را می کرد و «دور» زده نمی شد. مملکت ما از ژاپن هم توانا تر بود، بخصوص که نفت یک درآمد مکمل می شد. کشور چین نیز بعد از سامان یافتن سرمایه داری ملی بود که به سرمایه گذاری خارجی روی آورد. آیا بدون سامان دهی سرمایه داری

افزایش قابل توجه تقاضای جهانی برای انرژی و عهده داری تامین آن از سوی چند کشور محدود در حوزه خلیج فارس، اهمیت وجود ثبات در بازار نفت و امنیت عرضه را گوشزد می نماید.

ضرورت های ناشی از برقراری این ثبات و امنیت، در کنار نقش تعیین کننده کشورهای حوزه خلیج فارس در تامین نفت مورد نیاز جهان، اهداف تولید و به ویژه صادرات نفت خام در این کشورها را به اهدافی جهانی تبدیل می کند.

ملی، ما قادر خواهیم بود از سرمایه گذاری خارجی استفاده کنیم؟ آیا سرمایه گذاری خارجی فساد بوروکراتیک در نظام را تقویت نخواهد کرد؟

ارتش، سپاه، دستگاه امنیتی و بوروکراسی مملکت را بر هزینه تولید یک بشکه نفت صادراتی بیفزائیم؟

آیا در چنین وضعیتی از نظر اقتصاد کلان، اگر چه به قول رئیس جمهور نفت یک ثروت است و درآمد نیست، به لحاظ درآمدی نیز ضرر نمی کنیم؟ طراحان و برنامه ریزان ما می گویند نفت می فروشیم، توسعه می کاریم می دانیم که اگر در صدر این توسعه، «حفاظت نفت» مطرح باشد، باید همه درآمد را صرف حفاظت کنیم. در این صورت آیا درآمد دلالتی کشورهای اروپایی و آمریکایی از محل مالیات نفت، بدون اینکه ثروتی از دست بدهند، بیشتر از ما نخواهد بود؟

مسئله اگر از اهمیت تقاضای جهانی به اهمیت عرضه نفت در خلیج فارس برسیم و استراتژی شتاب در عرضه را انتخاب کنیم به عوامل زیر نیاز داریم:

- ۱) نفت و توسعه، اداره کل روابط عمومی وزارت نفت، تهران، خرداد ماه ۱۳۸۰، ص ۴ و ۵
- ۲) همان منابع، ص ۶
- ۳) رجوع شود به «رنگ باختگی صلح و دموکراسی آمریکایی در شماره ۱۰ چشم انداز ایران بخش مطبوعات خارجی»

۱- کلان بودن سرمایه

۲- سریع بودن سرمایه گذاری

۳- تکنولوژی بالا

که البته و یقیناً لازمه این شروط سرمایه گذاری خارجی و حضور شرکت